

از روزن هشتم

خسرو قاسمیان

www.bookca.ir



۱۴۰۰

سرشناسه	: قاسمیان، خسرو، ۱۳۳۶ -
عنوان و نام پدیدآور	: از روزن چشم/ خسرو قاسمیان.
مشخصات نشر	: تهران: بوی کاغذ، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	: ۲۱۴ ص:؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابک	: 978-622-6070-34-8
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
یادداشت	: شعر فارسی - قرن ۱۴
یادداشت	: Persian poetry - 20 th century
رده بندی کنگره	: PIR۸۱۷۱
رده بندی دیویی	: ۸۶۲/۸۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۷۵۵۱۹۳۳

تهران، میدان انقلاب، ابتدای خیابان کارگر شمالی، کوچه مجد، شماره ۵،

واحد یکم غربی، کد پستی: ۱۴۱۸۹۴۵۸۵۱

تلفن: ۰۲۱-۶۶۱۲۸۴۹۱، تلفن همراه: ۰۹۲۱۲۵۷۶۵۹۳

رایانامه: mfo@booka.ir، پورتال: www.booka.ir



از روزن چشم

دکتر خسرو قاسمیان

(عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی شیراز)

چاپ: اول، ۱۴۰۰ مدیر تولید: احمد رضانی

تیراژ: ۵۰۰ نسخه ناظر فنی چاپ: رضا جعفری چاپ و صحافی: هنگام

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۰۷۰-۳۴-۸

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

نگارش این کتاب بر مبنای شیوه‌نامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی تهیه شده است

این مجموعه را به پاس محبت ما و هم‌لای ما سرب‌نی دینغ شاعر محترم خانم شراره میرلاستوار

به اینستاگرام تقدیم می‌کنم؛ به اینستاگرام که صمیمانه در تهیه، اصلاح و چاپ چند مجموعه از شعرهایم

معاونت نمودند.

WWW.BOOKSUN.COM

www.booka.ir

فهرست مطالب

- غزل‌ها ۹
- غزل / برای دلم می‌سرایم غزل ۱۱
- از روزن چشم / تا چشم تو را در افق آینه دیدم ۱۳
- گل مهتاب / چشمم افتاد به مهتاب سرودم غزلی ۱۵
- مهتاب در پاییز / زیباتر از گل می‌شود مهتاب در پاییز ۱۷
- ساقی عشق / آه از آن صناعت که عشق آمد مرا دیوانه کرد ۱۹
- شراب عاشقی / ای که می‌ریزی به روی شانه موی بور را ۲۱
- غزل‌خوان / به من مگو که چرا می‌نخورده مدهوشم ۲۳
- درخت عشق / در میان خوب‌ویان بهتر از هر بهترینی ۲۵
- طیب دل / تصویر تو در آینه چون ماه در آب است ۲۷
- وادی عشق / می‌نشینم لب دریا و غزل می‌گویم ۳۰
- فرصت پرواز / گر شود عشق تو در راه تو فریاد رسم ۳۲
- لطف نگاه / آن روز که گیسوی تو بر شانه رها شد ۳۴
- رقص نور / هر نسیمی کز سر زلفت گره وا می‌کند ۳۶
- ماه کامل / شبی که عشق نازل شد تو بودی ۳۸
- شاخ نبات / تویی تو همسفر لحظه‌های من در عشق ۴۱
- محو نگاه / روزگاری است که دل چشم به راهت شده است ۴۳
- مسافر عشق / من آن مسافر پیوسته در سفر هستم ۴۵
- آینه‌کاری / چشمه در چشمه ز چشمت عشق جاری می‌شود ۴۷
- می گلگون / آه از آن ساعت که عشق آمد مرا مجنون نمود ۵۰

- گل‌های تشنه / کجایی ای که دور از تو دلم از غصه لبریز است ۵۲
- زیر باران / یاد باد آن شب که با هم زیر باران می‌گذشتیم ۵۴
- باران عشق / جوانی و شب ماه و بهار یعنی عشق ۵۶
- امتداد چنون / کسی که مست می‌عشق و فارغ از خویش است ۵۸
- آینه‌دار / اگرچه آینه داریم و چشم هم داریم ۶۰
- آیین محبت / تو آهوئی ولی سر در کمندی ۶۳
- خیال دوست / تو نور چشمی اما از نظر دور ۶۵
- باغ آرزوها / باغ من باغ آرزوهایم در گذرگاه خشکسالی سوخت ۶۷
- بوی زلف / بیا ای جان من بنشین کنارم ۶۹
- شوق رسیدن / ای ز من برده دل و صبر و قرارم برگرد ۷۱
- بهشت رویایی / تو در میانه جوانان فرشته‌سیمایی ۷۴
- خطا / من از اول خطا کردم که دیده بر تو وا کردم ۷۶
- محو تماشا / شبی که عشق پیدا شد تو بودی ۷۸
- زندگی / زندگی راهی پر از پیچ و خم است ۸۱
- رود عشق / من آن رودم که دارد شوق پیوستن به دریای تو ۸۳
- دل و زلف / دل من در هوایت رفت از دست ۸۶
- روزگار عشق / زمان زمان تو و روزگار عشق من است ۸۸
- زیباتر از گل / زیباتر از گل در نگاه من تو هستی ۹۰
- هدیه / من از دو چشم کمان‌دار تو خیر دارم ۹۲
- مسیر عشق / خدا پشت و پناهت باد ای دوست ۹۴
- عشق و اندیشه / مرا که در سر کوی تو عاشقی پیشه است ۹۶
- چشمه نوش / یاد آن شب که به یاد تو نخفتم تا صبح ۹۸
- سایه سرو / آن که ناز تو را خرید منم ۱۰۰

- زلال برکه‌ها/ خانه بی‌لطف حضورت مثل زندان است باز ۱۰۲
- راه نیاز/ دل به دنبال تو افتاده است از راه نیاز ۱۰۴
- دریای عشق/ آن که بر رخسار خود گیسو پریشان می‌کند ۱۰۷
- عشق و معرفت/ دلبر آمد با من بیدل مدارا کرد و رفت ۱۱۰
- عشق و مهربانی/ عشق با مهر تو آمد در دلم رخنه نمود ۱۱۲
- عشق و هجران/ عشق را در چنته غیر از غم فراوان رازهاست ۱۱۵
- طریق عاشقی/ فرصت ما در جهان بسیار کوتاه است آه ۱۱۷
- نشانی/ خدایا مرا وارها را از خودم ۱۱۹
- دل/ جدا از خود افتادم از دست دل ۱۲۱
- ساقی‌نامه/ بیا ساقی سحرگاهان بگیر از غم سراغم را ۱۲۳
- بهار و قرار/ بیا که باز دگر موسم بهار شده است ۱۲۵
- تیغ نظر/ شبی در سرزمین عشق گم کردم دل خود را ۱۲۷
- حکایت دل/ می‌خواهم از حکایت دل گفت‌وگو کنم ۱۲۹
- خورشید مهر/ خدایا ای که حال بنده‌انت را خوب می‌دانی ۱۳۱
- خاطره عشق/ تا نسیم نفس صبح وزیدن دارد ۱۳۳
- چشم تو/ تا دلم یک جرعه نوشید از شراب چشم تو ۱۳۵
- حسرت دیدار/ ای آن که شد از دست غمت دامن دل چاک ۱۳۷
- فریب نگاه/ مرا دوباره سر و کار با دل افتاده است ۱۳۹
- آینه مهتاب/ در آینه مهتاب دیدم رخ زیبایت ۱۴۱
- غزل‌های قصیدک‌وار ۱۴۳**
- سلام/ شعر خود را می‌کنم آغاز با عرض سلام ۱۴۵
- حدیث عشق/ من از شوق تو ای زیبا نگارم ۱۴۸

- ۱۵۲ مادر / مادر ای آینه‌دار زندگی
- ۱۵۵ بانوی مهربانی / تویی مجسمه مهربانی ای بانو
- ۱۵۸ بهار / هوا هوای دل‌انگیز روزهای بهار
- ۱۶۱ لیلا / بهر عشق تو من هستم و هجران تو لیلا
- ۱۶۵ بهار و انتظار / بهار آمد و از سیم خاردار گذشت
- ۱۶۸ روزن سحر / شبی که بر در میخانه‌ام گذر افتاد
- ۱۷۱ عشق و مهتاب / شب مهتاب با حسنت عجین است
- ۱۷۴ حضرت باران / غبار تشنگی از خاک تشنه برپا شد
- ۱۷۷ چشم انتظار / دلم از عشق تو آواره شد دیوانه‌وار ای یار
- ۱۸۰ در آینه / لطف کن روبه‌روی آینه گره از گیسوان خود وا کن
- ۱۸۳ قرار بندگی / دوری از تو می‌نماید بی‌قرارم بارالها
- ۱۸۶ ماه آسمان / تماشایی است شب‌ها با حضورت آسمان ای ماه
- ۱۸۹ اشک نیاز / شب است و خلوت و تنهایی و پریشانی
- ۱۹۳ یلدا و هجران / بیا جانا بگو با من کجایی در شب یلدا
- ۱۹۶ راه ناهموار / در اینجا از برای عشق بازاری نمی‌بینم
- ۱۹۹ خورشید عشق / دریای گیسوی تو بس موج‌آفرین است
- ۲۰۲ آینه چشم / سحرگهان که چشم روشنت آینه‌گردان است
- ۲۰۵ طوفان بی‌مهری / گرفتی با سر زلف پریشان‌ت قرار از من
- ۲۰۸ فروغ مهر / درون چشم تو مهری عیان است
- ۲۱۱ داستان چشم‌هایت / من در مسیر کاروان چشم‌هایت

عزیز ما

www.booka.ir

www.booka.ir

غزل

برای دلم می‌بستیم غزل
که دل هم سوزاید برایم غزل
دلم را نمانده است بی‌کاری دگر
به جز یار دیرآشنایم غزل
در این روزگار پر از التهاّب
دوایی است بر دردهایم غزل

به هنگام نالیدن از درد عشق
غزل می تراود ز نایم غزل
چو با یاد تو گریه سر می دهم
روان می شود پیش پایم غزل
از آغاز دلدادگی های ما
زمانی نکرده رهامیم غزل
بیه نیاز خیال تو پروانه وار
نشسته است بر شانه هایم غزل
در امواج چشم بسمان طوفانی ات
همیشه بود ناخندایم غزل
مرا بهترین لحظه ها لحظه ای است
که در وصف تو می سرایم غزل

از روزن چشم

تا چشم تو را در افق آینه دیدم
از روزن چشم تو به خورشید رسیدم
هر چند شدم خیره در آینه خورشید
روشن تر از آینه چشم تو ندیدم
آینه در آینه شدم محو نگاهت
در پرتو چشم تو گل از آینه چیدم

با دیدن چشمان تو ای آهوی وحشی
دنبال تو افتادم و از خویش رمیدم
با شوق رسیدن به تو در پیچ و خم عشق
اندوه تو را یک تنه بر دوش کشیدم
دل در خم چوگان تو سرگشته و من نیز
از شوق رسیدن به تو هر سوی دویدم
در عشق تو پروانه صفت بال گرفتم
با بال و پر سوخته گرد تو پریدم
دل بسته گیسوی تو گردید و من از شوق
از هر چه به جز زلف تو پیوند بریدم
تو سرو خرامان شدی و ناز نمودی
من با دل و جان ناز تو را از تو خریدم
دور از تو چراغ شب تارم شده اشکم
برگرد که من منتظر صبح سپیدم
چون شمع امیدم شده از عشق تو روشن
مگذار که خاموش شود شمع امیدم

گل مهتاب

چشمم افتاد به مهتاب سرودم غزلی
با خیال غزلی ناب سرودم غزلی
جلوه در خاطر من کرد گل روی تو بیاز
که به نام گل مهتاب سرودم غزلی
دل من در خم ابروی تو شد گوشه نشین
تا در این گوشه محراب سرودم غزلی

بر لب آب روان طبع روانم گل کرد
به درخشندگی آب سرودم غزلی
پای در آب نهادم که تبم بنشیند
با تب عشق تو بی تاب سرودم غزلی
عشق پیدا شد و بر شانه من دست نهاد
دل به من گفت که بشتاب سرودم غزلی
بعد از آن عشق نظر بر رخ ماه تو نمود
گفت من نیز در این باب سرودم غزلی

WWW.PDFBOOKS.PK

مهتاب در پاییز

زیباتر از گل می‌شود مهتاب در پاییز
ای دل شب مهتاب را دریاب در پاییز
از لابه‌لای برگ‌های زرد رؤیایی
دارد تماشایی دگر مهتاب در پاییز
ماه از برای دیدن خورشید می‌ریزد
از چشم‌های روشنش سیماب در پاییز

در موج خیز ابرها می گردد آواره
 قایق سوار ماه چون گرداب در پاییز
 چون باد بر شاخ درختان چنگ می یازد
 بر ساز دلها می زند مضراب در پاییز
 در کوچ گل های بهاری می شود غمگین
 آوای بناد و نغمه های آب در پاییز
 با دیدن مهتاب می افتم به یاد تو
 با یاد رویت می شوم بی تاب در پاییز
 من در شب مهتاب با یاد تو بیدارم
 حیف است در این گونه شبها خواب در پاییز
 گر با من آشفته می خواهی شوی همراه
 تا کی تعلل می کنی بشتاب در پاییز
 وقتی که چشمت ساقی بزم شبانگاهی است
 تا صبح می نوشم شراب ناب در پاییز
 دامن چشمت را به سوی آسمان بگشای
 تا پر شود پر از گل مهتاب در پاییز

ساقی عشق

آه از آن ساعت که عشق آمد مرا دیوانه کرد
خانهٔ عقل مرا ویران تراز و دیوانه کرد
آمد و دار و ندارم را تصرف کرد عشق
بعد از آن در گوشه‌ای از خانهٔ دل خانه کرد
عشق در هر خانه راهی یافت صاحبخانه را
آشنا با دل نمود و با خرد بیگانه کرد

کس نمی داند به غیر از عاشق دل سوخته
آن چه را با نام آتش عشق با پروانه کرد
آن زمان دل را به زنجیر جنونش بست عشق
کز نسیمی زلف خوبان را رها بر شانه کرد
تا گرفت از چشم میگونت دلم پیمانه‌ای
بی خود از خود گشت و جا در گوشه میخانه کرد
چشم بسته بی تأمل همچنان سر می کشم
آن چه را ساقی چشمان تو در پیمانه کرد

WWW.PDFBOOKS.PK